

# مرگ اندیشی از گیلگمش تا گامو

نگارخانه  
نشر نگاه معاصر

مهدی کمپانی زارع

ویرایش جدید

## فهرست

۹	□ مقدمه
۱۵	فصل اول: حماسه گیل گمش: نخستین میراث مکتوب مرگ اندیشی بشر
۱۷	الف) درآمدی کوتاه بر مرگ اندیشی اسطوره‌ای
۲۳	ب) حماسه گیل گمش
۲۷	ج) حماسه گیل گمش و اندیشه مرگ
۳۵	فصل دوم: مرگ در حکمت سقراطی
۳۷	الف) مقام شامخ سقراط در اذهان بزرگان
۳۸	ب) فضیلت و شجاعت؛ مشق موت
۴۵	ج) مواجهه سقراط با مرگ
۵۱	د) تأثیر تلقی سقراط از مرگ در اندیشمندان مسلمان
۵۵	فصل سوم: مرگ اندیشی در آینه آیات و روایات اسلامی
۵۹	الف) سَرِّیان مرگ در هستی و راه‌های تأمل در آن
۶۴	ب) کارکردهای مرگ اندیشی در حیات بشری
۷۰	ج) شیوه بیان و طیف مخاطبان
۸۱	د) باورناپذیری مرگ و طولِ امل و آرزو

**فصل چهارم: بی دلیلی ترس از مرگ از منظر ابن سینا** ..... ۸۵

مقدمه ..... ۸۷

ترجمه رساله «الشفاء من خوف الموت و معالجة داء الاغتمام به» ..... ۸۹

متن رساله «الشفاء من خوف الموت و معالجة داء الاغتمام به» ..... ۹۶

تکمله ..... ۱۰۰

**فصل پنجم: دم غنیمت شمردن برآمده از مرگ اندیشی در رباعیات خیام** ..... ۱۰۳

مقدمه ..... ۱۰۵

الف) بی خبری از بدایت و نهایت هستی ..... ۱۰۶

ب) ناخشنودی از گستردگی مرگ در دنیا ..... ۱۱۰

ج) حیرت در مواجهه با مرگ ..... ۱۱۴

د) خوش زیستن ..... ۱۱۷

**فصل ششم: شاه در چاه: «مرگ اندیشی نزد مولانا جلال الدین»** ..... ۱۲۳

مقدمه ..... ۱۲۵

الف) گستردگی و دوام مرگ در دنیا ..... ۱۲۶

ب) ارزش بخشی مرگ به زندگی ..... ۱۳۱

ج) آثار مرگ اندیشی بر زندگی انسان ..... ۱۳۶

د) اصناف مردم و مرگ ..... ۱۴۰

و) علل ترس خلق از مرگ ..... ۱۴۶

ی) حکمت مرگ ..... ۱۵۰

**فصل هفتم: زندگی شیرین، مرگ تلخ: (تأملی بر مرگ اندیشی در آثار تولستوی، با تمرکز بر کتاب مرگ ایوان ایلیچ)** ..... ۱۵۳

الف) تحول فکری تولستوی و سیر تاریخی مرگ اندیشی در آثار وی ..... ۱۵۵

ب) خاطرات یک دیوانه و مرگ ایوان ایلیچ ..... ۱۶۰

ج) ابعاد اندیشه مرگ در رمان «مرگ ایوان ایلیچ» ..... ۱۶۲

د) مراحل بیماری به سوی مرگ در «مرگ ایوان ایلیچ» ..... ۱۷۰

**فصل هشتم: هستی در آینه نیستی: (درآمدی بر مرگ اندیشی نزد هایدگر و کاربرد آن در هستی شناسی وی)** ..... ۱۷۵

الف) جریان شناسی مرگ اندیشی در دوران مدرن ..... ۱۷۷

ب) جایگاه مرگ در اندیشه هایدگر ..... ۱۸۰

ج) مرگ؛ محک صرافت و اصالت ..... ۱۸۱

**فصل نهم: پوچی و مرگ در اندیشه های آلبر کامو** ..... ۱۸۷

الف) مرگ و پوچی در زندگی و آثار کامو ..... ۱۸۹

ب) مواجهه کامو با اندیشمندان دیگر ..... ۱۹۰

ج) اندیشه خدا ..... ۱۹۶

د) پوچی کامویی و سنجش آن ..... ۱۹۶

و) پوچی مرگ ..... ۱۹۹

□ منابع ..... ۲۰۹

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

یک: مباحث مربوط به مرگ را می‌توان به دو دسته آفاقی و عینی<sup>۱</sup> و انفسی و ذهنی<sup>۲</sup> تقسیم‌بندی کرد. این بدان معناست که دسته‌ای از مباحث مربوط به مرگ، مرگ را به عنوان پدیده‌ای که در جهان خارج محقق می‌شود و اختصاصی به انسان ندارد و در آن دیگر حیوانات و نباتات نیز مشترکند، مورد بررسی قرار می‌دهند و دسته‌ای دیگر از مباحث خاص انسان است از آنکه انسان تنها موجودی است که از مرگ خویش آگاه است و بدان می‌اندیشد؛ اما دیگر موجوداتِ میرنده از مرگ خود بی‌خبرند و در باب آن آگاهی و اندیشه ندارند. مباحث آفاقی و عینی مربوط به مرگ در سه دسته کلی مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱. دسته نخست به پس از مرگ می‌پردازد و اینکه آیا جهانی پس از مرگ وجود دارد و انسان فارغ از این تن نیز می‌تواند زیستی داشته باشد یا نه؟

۲. در دسته دوم به مرگ به عنوان پدیده‌ای عینی پرداخته می‌شود. این حادثه که در پایان حیات هر موجود مادی زنده‌ای رخ می‌دهد، آثار و علائمی دارد که در علم پزشکی مورد بحث و فحص قرار می‌گیرد و بسته به پیشرفت این دانش شناخت دقیق‌تری از چیستی مرگ حاصل می‌شود.

۳. در دسته سوم از مباحث عینی مرگ به بحث از مُردن پرداخته می‌شود. مردن غیر از مرگ است. مردن امری است که آن‌ا فائاً برای هر موجود زنده‌ای رخ می‌دهد و لحظه‌ای توقف در آن واقع نمی‌شود. به تعبیر علی بن ابی‌طالب علیه السلام «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةُ الْإِلٰهِ إِلَىٰ أَجَلِهِ»<sup>۳</sup> آدمی با دمی که برآرد گامی به سوی مرگ بردارد.

1. objective

2. subjective

۳. نهج البلاغه، کلمه ۷۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۷.

در هر سه دسته اخیر مباحث مذکور، مرگ به عنوان پدیده‌ای عینی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما بحث ذهنی و انفسی<sup>۱</sup> از مرگ نیز به دو دسته کلی قابل تقسیم است: دسته نخستین را می‌توان مرگ آگاهی خواند و دسته دوم را مرگ اندیشی. همه انسان‌ها مرگ آگاه هستند و تنها اندکی از ایشان مرگ اندیش‌اند. مرگ آگاهی که فصل مُمیز انسان و دیگر موجودات مادی زنده است، نوعی آگاهی ذهنی است نسبت به اینکه اولاً در حال مردنیم و هر لحظه در حال نابود شدنیم و ثانیاً اینکه مرگ ما را نهایتاً فرا خواهد گرفت و ما تسلیم آن می‌شویم. مرگ آگاهی نوعی باور است به پایان یافتن و همه انسان‌ها آن را دارند. برخی انسان‌ها علاوه بر مرگ آگاهی، مرگ اندیشی نیز دارند. مرگ اندیشی گونه‌ای اشتغال احساسی به مردن و مرگ است. اینکه جماعتی از مردم از مرگ می‌هراسند و گروهی مشتاق و عاشق آن‌اند؛ همه نشان از مرگ اندیشی انسان دارد. احساسات انسان به مرگ گوناگون است و از این روست که هرکس دلمشغول آن شد، مرگ اندیشی خاص خود را دارد. به مرگ اندیشی دست‌کم از چهار منظر می‌توان نگریست:

۱. منظر روان‌شناختی: یکی از مهمترین پرسش‌های این منظر این است که چه مکانیسم‌هایی در روان شخص مرگ اندیش همواره در حال جریان است؟
۲. منظر جامعه‌شناختی: پرسش مهم این منظر نیز این است که مرگ اندیشی چه تأثیری بر جامعه و تمدن انسان‌ها دارد؟
۳. منظر اخلاقی: پرسش مهم منظر اخلاقی این است که مرگ اندیشی چه آثار مثبت یا منفی‌ای بر زیست اخلاقی ما دارد؟
۴. منظر مصلحت‌اندیشانه: در این منظر پرسش اساسی ما این است که آیا به مصلحت ماست که در زندگی این جهانی به مرگ بیاندیشیم و یا بهتر است مرگ اندیشی را کنار بگذاریم. نیچه معتقد بود گرچه مرگ پایان بخش زندگی است؛ اما مرگ اندیشی آغاز آن است، زیرا انسان با پی بردن به فرصت اندک حیات، به گونه‌ای شایسته زیست می‌کند. ارنست بکر نیز اعتقاد داشت یکی از نشانه‌های سلامت روانی انسان‌ها، مواجهه و پذیرش واقعیت است و چون مرگ مسلّم‌ترین واقعیت حیات انسان است، اندیشیدن درباره آن نشانه سلامتی روان است. او می‌گفت به موازات مرگ اندیش شدن آدمی، ترس و هراس انسان از مرگ کمتر می‌شود. در مقابل این نگرش کسانی چون اپیکور و فروید قرار دارند. آنان معتقد بودند که

مرگ اندیشی کاری ناپسند و نشان از بیماری و اختلال روانی است؛ زیرا انسان هیچ‌گاه در واقعیت با مرگ روبرو نمی‌شود. وقتی ما هستیم، مرگ نیست و چون مرگ است، ما نیستیم. فریود می‌گفت برای مرگ و چیستی آن مفهوم و زبانی نیست و از این رو ما هیچ‌گاه بدان آگاهی نمی‌یابیم. ما وقتی از مرگ سخن می‌گوییم، همواره از مرگ، همسایه در نظرمان می‌آید و تصویری از مرگ خودمان نداریم. او بر آن بود که مرگ اندیشان در عمق وجود از احساس عدم امنیتی خاص در حوزه‌ای غیر از مرگ در رنج‌اند و این در شکل مرگ اندیشی متجلی می‌شود.<sup>۱</sup> (ولتر در فرهنگ فلسفی خود معتقد است که آدمی مرگ را به تجربه شناخته است. این سخن را می‌توان به معانی متعددی حمل کرد؛ اما برای این سخن معنای واضح و قابل تحقیقی وجود دارد و آن عبارت است از تطوّر و تکوّن اندیشه مرگ در گذر تاریخ انسانی. اسطوره‌ها، ادیان، فلاسفه، عرفا، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اندیشه‌ها و جماعات متعددی در تکوین اندیشه مرگ و اندیشیدن به مرگ در گذر تاریخی بشری نقش نمودند و نشان و رنگ خود را بر آن باقی گذاشتند. اندیشه مرگ و مرگ اندیشی نیز به نوبه خود تأثیر غیر قابل انکاری بر شاخه‌های مختلف دانش بشری و از جمله فلسفه و ادبیات باقی گذاشت. می‌توان با ماکس شلر همراه شد و مرگ آگاهی به معنای داشتن تصویری از مرگ را امری شهودی دانست که با تولد انسان متولد می‌شود؛ اما مرگ اندیشی به معنای پیشگفته، بدون تردید با دانش و اندیشه بشری و تحت تأثیر منابع مختلف از جمله اسطوره‌ها، ادیان، فلاسفه، عرفان، ادبیات و هنر بالیده است و صور و اشکال گوناگونی یافته است. از این رو سخن گفتن از این مقوله به صورت کلی و آمیخته، آسفتگی و عدم وضوح غریبی را موجب می‌شود و بایستی هر مکتب فکری و هر متفکری را در فضای خاص خود مورد بررسی قرارداد و از این گمان خام عام که همه آنان به حکم انسانیت از امری واحد سخن گفته‌اند، پرهیز نمود. به عبارت دیگر هرچند مرگ اندیشی ریشه در احساسات انسان در مواجهه با مرگ دارد، اما این مواجهه مبتنی بر احساسات ریشه در منظری دارد که شخص مرگ اندیش از آن موضع به مرگ می‌نگرد. کسی که از منظر عارف شیدایی چون مولانا به مرگ می‌نگرد، مرگ را به گونه‌ای متفاوت از کسی می‌بیند که از منظر آلبر کامو به مرگ نگاه می‌کند. در این نوشته نیز نگارنده با علم به چنین امری، برخی

۱. بخشی از مطالب فوق را استاد مصطفی ملکیان در پاسخ نگارنده این سطور در سال ۱۳۸۹ به نحو شفاهی بیان فرمودند و بخش‌های دیگر آن گزینش‌های صاحب این قلم از سخنان مکتوب و شفاهی ایشان در مواضع مختلف است.